



تاملی بر نسبت احساس و عقلانیت در کنشگری سیاسی و اجتماعی

# معنای حماسه تشییع حاج قاسم

**شهادت سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی** و دیگر شهدای مقاومت اتفاقی بود که ابعاد متفاوتی از جامعه ایرانی را در درجه اول به خودش و سپس به جهانیان نشان داد. پیرامون این حادثه، ابعاد و اثرات آن البته مفصل می‌توان سخن گفت؛ اما آنچه در شرایط کنونی اهمیت زیادی دارد داشتن فهم درست از این واقعه است؛ فهمی که بتوان بر مبنای آن اصل واقعه و چرایی اش را به درستی درک کرد و سپس به چگونگی‌ها و پیامدها پرداخت. با چنین نگاهی می‌توان این واقعه را از یک اتفاق فراتر دید و آن را به مثابه الگوی عملی در رشد و تربیت نیروهای انقلابی با اخلاص به حساب آورد. مساله‌ای که این روزها ذهن همگان را به خود مشغول کرده، دلچسپی جامعه ایرانی به سردار سلیمانی است؛ علاقه‌ای که نمی‌توان آن را صرفاً یک احساس ساده دانست. شور و تازگی را که در حضور حماسی تشییع پیکر این سردار بزرگ و شهدای گرانقدر مقاومت متجلی شد، نمی‌توان در چارچوب نظریات علمی و نظام‌های تحلیلی مادی گنجانند یا آن را به یک کنش گذرای سطحی تقلیل داد. چه اینکه کم نبوده‌اند کسانی که سعی داشته‌اند با چنین رویکردی واقعه را توضیح دهند اما در فهم آن دچار اشتباه شده‌اند. بر این اساس نوشتار پیش رو سعی دارد ضمن داشتن نگاهی واقع‌بینانه به این حماسه، این پدیده را از نظرگاهی متفاوت مورد بررسی قرار دهد.

## علاقه مردم به حاج قاسم را چگونه باید توضیح داد؟

برای پاسخ دادن به این سوال باید چند نکته را مدنظر قرار داد؛ اول اینکه جامعه ایرانی در تمام تجمعات انقلابی به‌ویژه مراسم باشکوه تشییع شهدای مقاومت، از روی آگاهی و اراده حضور دارد و نه از سر جبر یا به‌واسطه انگیزه‌های مادی. برخی تصور می‌کنند که مردم تحت تاثیر رسانه‌ها این حضور باشکوه را رقم زده‌اند؛ در حقیقت منظور این عده نوعی مسخ ذهنی و کنش کورکورانه است، اما باید گفت تمام افرادی که در این مراسم و سایر تجمعات انقلابی حاضر بودند، منطق خاص خود را داشتند. اگر این حضور، بنا بر ادعای برخی صرفاً به‌واسطه تبلیغات حکومت بوده، آن گاه باید تمام افراد منطق یکسانی برای حضور خود داشته باشند؛ حال آنکه اساساً آنچه در این مراسم تشییع باشکوه نمود داشت، گردهمایی افرادی با عقاید، علایق سیاسی و فرهنگ‌های کاملاً متفاوت بود. به همین خاطر نمی‌توان این حضور را مصادره به‌مطلوب کرد یا به آن برجسب خاصی زد. هر کدام از افراد یا جناح‌ها به دلایلی که خاص خودشان بود به حاج قاسم علاقه داشتند و هر کس به‌خاطر جنبه‌ای از این حادثه تحت تاثیر قرار گرفته بود؛ برخی به‌خاطر حب دین، برخی به‌خاطر حب وطن، برخی به‌دلیل نفرت از دشمن، گروهی به‌خاطر علاقه به شخصیت حاج قاسم، برخی به‌دلیل شکرگزاری از زحمات وی و همراهانش در راستای حفظ امنیت کشور و... در عین حال هیچ کس این مردم را مجبور به حضور نکرده بود یا هیچ انگیزه مادی‌ای برای این کار وجود نداشت. باید دانست که «احساس» و «منطق» دو جنبه متناقض یا متضاد از شخصیت افراد را تشکیل نمی‌دهند، بلکه هر کدام در سطوح معین، کارکردهای خاص خود را دارند؛ بر این اساس عشق و علاقه مردم به حاج قاسم و شهدای مقاومت را می‌توان نوعی کنش احساسی بر پایه منطق عقلانی توضیح داد. تفاوت احساس کورکورانه و احساس مبتنی بر آگاهی، در قابلیت توضیح دادن است؛ نسبت به احساس کورکورانه، خودآگاهی وجود ندارد، حال آنکه احساسی که مبتنی بر منطق عقلانی است، به خوبی قابل توضیح است و این همان چیزی است که در حماسه شهید سلیمانی و شهدای مقاومت قابل مشاهده است.

## «آحاد» چه کسانی هستند و چه تفاوتی با «توده‌ها» دارند؟

اگرچه درباره تاثیرپذیری جامعه ایرانی از شهادت حاج قاسم و شهدای مقاومت مطالب زیادی گفته و نوشته شده است، اما هنوز هم عده‌ای هستند که یا از درک حضور حماسی مردم در مراسم تشییع این شهدا عاجزند یا به‌واسطه القانات رسانه‌های بیگانه دچار خطاهایی در تجزیه و تحلیل شده‌اند. بر این اساس، معهوده افرادی هستند که تصور می‌کنند این حضور ملی، صرفاً واکنشی احساسی (به‌معنای غیرعقلانی) است که تحت تاثیر رسانه‌های حکومتی رقم خورده است؛ تجزیه و تحلیل‌های این عده، عمدتاً بر پایه نوعی یکسان‌نگاری جامعه ایرانی یا جامعه توده‌وار است. برخی چهره‌های دانشگاهی یا استادان به نظریات مرتبط با جامعه توده‌وار، سعی دارند جامعه ایرانی را در ردیف این دسته از جوامع به حساب آورده و کنشگری ایرانیان را بر این اساس تفسیر کنند. باید دانست که اساساً در یک جامعه توده‌وار به دلایل مختلف اجتماعی و تاریخی هیچ گونه واسطه‌ای میان فرد و طبقه حاکم وجود ندارد و افراد نقوش اجتماعی برجسته‌ای ندارند. (دایرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی، انتشارات کیهان، کتاب دوم، ص ۲۰۵)

با توجه به چنین تعریفی، جامعه ایرانی را نمی‌توان جامعه‌ای توده‌وار به حساب آورد، زیرا نهاد‌های مختلفی همچون اصناف، گروه‌های اجتماعی، مساجد، موسسات، بنگاه‌ها، فرهنگسراها و... وجود دارند که بین افراد و حاکمیت به‌عنوان واسطه عمل می‌کنند. بر این اساس تشبیه جامعه ایرانی به جامعه توده‌ای، تشبیهی نادرست است. به‌نظر می‌رسد خطای این عده در فهم نادرستی از مفهوم توده است؛ به این صورت که تصور می‌کنند هر جا اجتماع عظیمی از انسان‌ها حضور داشته باشد یا هرگاه بتوان خیل عظیمی از یک جامعه را در مکانی مشخص گرد هم جمع کرد، آن جامعه توده‌ای است. حال آنکه واژه «توده» معنایی عمیق‌تر دارد و واحد مولفه‌هایی است که بنا به دستور پیشین، با جامعه ایرانی تطابق پیدا نمی‌کند. در نتیجه نمی‌توان کنشگری جامعه ایرانی را بر اساس این چارچوب تحلیل کرد. به نظر می‌رسد واژه «آحاد» واژه دقیق‌تری برای توضیح اجتماعات جامعه ایرانی باشد. این واژه که همواره و به‌درستی از سوی مقام معظم رهبری درباره مردم ایران به کار می‌رود، با واژه «توده» تفاوت‌های ماهوی دارد؛ یکی از این تفاوت‌های مهم این است که در جامعه توده‌ای، فردیت افراد نمود چندانی ندارد و افراد حالتی سرگردان دارند که تحت‌تاثیر احساسات و القاناتی به‌طور موقت و کوتاه‌مدت جهت می‌گیرند. این در حالی است که واژه «آحاد» همان‌طور که از ظاهر و معنای کلمه پیداست، مفهوم مجموعه‌ای از افرادی را در بر می‌گیرد که در این تعریف، اگرچه جامعه به دلایل مختلفی ممکن است اجتماعی را به‌پا کند، اما منشأ ایجاد این اجتماع، احساسات و القانات نیستند، بلکه دریافت مشترک و عقلانیتی هماهنگ در تک‌تک افراد است که هم در مقیاس کوچک دارای معنا و مفهوم است و هم زمانی که در کنار دیگر افراد قرار می‌گیرد، نمای کلی هدفمند، با معنی و متوازن را به نمایش می‌گذارد.

## مرز کنشگری احساسی و عقلانی کجاست؟

یکی از مسائلی که از قبل از وقوع انقلاب اسلامی تاکنون همواره مورد بحث قرار گرفته، نسبت «کنشگری انقلابی» با «احساس» است. کم نیستند کسانی که در طول مقاطع مختلف از این بازه زمانی، با انگیزه‌های متفاوت و با تمسک به نظریات غربی سعی داشته‌اند کنشگری انقلابی را هرمدیف کنشگری احساسی معنا کنند. البته تعریف این عده از کنشگری احساسی، نوعی کنشگری فاقد عقلانیت است که جنبه کورکورانه دارد. گذشته از اینکه درک این افراد از مقوله احساس و تعریفی که از آن ارائه می‌دهند، عمدتاً غیرعلمی و سطحی است، هرمدیف دانستن کنش انقلابی با کنش احساسی هم اشتباه فاحش دیگری است که نشان می‌دهد این عده حتی درک درستی هم از مفهوم کنش انقلابی ندارند. سوالی که در اینجا باید پرسید این است که اساساً معنای احساس چیست و چه تفاوتی با عقلانیت دارد؟ عمدتاً کسانی که سعی در توضیح مفهوم احساس دارند، با دید منفی به آن می‌نگرند؛ البته عده‌ای هم هستند که به‌طور افراطی به احساس نقش برجسته‌ای می‌دهند؛ اما به‌نظر می‌رسد برای نیل به درک درستی از این کلمه، بهتر است از این قالب دوگانه خارج شد و آن را همان‌گونه که هست شناخت. درست‌تر این است که احساس را حالتی روانشناختی بدانیم که تحت شرایطی شکل می‌گیرد؛ در حقیقت احساس فرد نسبت به یک مساله، ذهنیات مشترک و پیوند عمیقی است که به‌واسطه تجربه و شرایط زیستی خود یا آن برقرار می‌کند. احساس، نوعی ارتباط با پدیده است که به‌واسطه علم حضوری یا دریافت‌های بدون واسطه ایجاد می‌شود. حال آنکه در نگاه عقلانی، اطلاعات اکتسابی و باواسطه نقش پررنگ‌تری دارند. نکته مهمی که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که دوگانه عقل و احساس، اساساً دوگانه‌ای غیرواقعی است و نمی‌توان گفت که هر کنش احساسی، کنشی غیرعقلانی است یا برعکس. حال با این مقدمه، به بررسی حماسه روزهای اخیر خواهیم پرداخت.

حامیانش در ما احساس ضعف کردند و اگر از تصرف چندروزه تهران مطمئن نبودند، قطعاً جنگ را آغاز نمی‌کردند. «نولیبرالیسم اقتصادی طیف گسترده‌ای از نتایج و تبعات سنگین اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی و نهایتاً نظامی بار آورده است. تبعات نظامی آخرین آنها بود که تا قبل از شهادت سردار سلیمانی تجربه نشده بود.

تحلیل تحریم‌های جدید حتی پس از پاسخ نظامی ایران توسط آمریکا، نشانه آن است که آنها در عرصه نظامی توان مقابله و پرداخت هزینه‌های جنگ با ایران را ندارند. از این رو امکان اصرار بر جنگ اقتصادی دارند چرا که امید به وضعیت اقتصادی نامطلوب ایجاد شده توسط سیاست‌های اقتصادی داخلی تجویزی دولت‌های مستقر دارد و تا جایی که حتی ارزیابی آنها از وضعیت اقتصادی ایران شکننده و عدم قدرت در وارد شدن به پاسخ نظامی به آمریکا پس از شهادت سردار سپهبد سلیمانی را داشت. در همین راستا بعد از شوک ارزی و به‌ویژه بعد از حوادث آبان‌ماه، شفاف میان مردم و بخش‌هایی از حاکمیت ایران را بالا ارزیابی کرده و این زمان را بهترین فرصت برای قطع بازوی توانمند نظام و رهبری در جبهه مقاومت دیدند. اما خطای محاسباتی آنها به‌ویژه بعد از تشییع تاریخی و باشکوه این شهید و ال‌انعام هودا شد. میزان محبوبیت سردار سلیمانی خارج از کشور آنها بود. با توجه به وحدت و انسجام ملی که در ریز تابوت این شهید و فرمان ملی صورت گرفت، چشم‌امید آنها مجدداً اقتصاد خواهد بود. لذا خروج آمریکا از منطقه به‌عنوان محتوای انتقام سخت باید ضمیمه به اصلاح سختی در درون و اخراج اندیشه و نسخه‌های آمریکایی توسعه اقتصادی از داخل کشور و از نهادهای تصمیم و قدرت و سودا فنی مدیران و سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران و دانش دانشگاهیان کشور شود. نولیبرالیسم اقتصادی آمریکایی و لیبرالیسم فرهنگی باید از کشور اخراج شود. آمریکازدایی از فرهنگ و آگاهی فرهنگی، الگو مصرف و خرید-به‌حجم مصرف و خرید برند اپل در کشور دقت کنیم- باید قویا پیگیری شود. محتوای اصلی کنار گذاشتن بسته سیاستی نولیبرالیسم تعدیل ساختاری است و مهار همه اشکال کالایی سازی و بازارسازی نیازهای مردم به‌عنوان روح نولیبرالیسم آمریکایی. تدوین برنامه توسعه عدالت محور با رویکرد رفیع نابرابری هادر تمامی حیطه‌ها و بازایی سرمایه اجتماعی با سرمایه‌گذاری انسانی متوازن و برابر در جغرافیای کشور، کالادایی از نیازهای اساسی مردم، تقویت رفاه عمومی با خروج از نظریه‌های بازار آزاد از جمله اقداماتی است که در این راستا ضروری می‌نماید. مردم در جمهوری اسلامی با ارزش‌ترین دارایی هستند آنچنان که همه عمر مجاهدت سردار بزرگی چون شهید سلیمانی برای امنیت آنها و دفاع از کین جمهوری اسلامی بود. به فرموده رهبر فرزانه انقلاب، علاج مقابله با دشمنی‌های استکبار فقط یک چیز است و آن، تکیه به اقتدار ملی و به‌توان داخلی ملی و مستحکم کردن هرچه بیشتر ساخت درونی کشور است و هرچه در این زمینه ما کار کنیم، کم است. «علاج مشکلات کشور پیمودن راه اقتصاد مقاومتی است، یعنی تکیه به درون - چشم را ندوزیم به دست دیگران؛ ما تواناییم.» (۲۸ بهمن ۹۲ بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی)

# اقتصاد سیاسی ترور شهید سلیمانی

مروری بر بسترهای داخلی به شهادت رساندن سردار سلیمانی

جهان) و در تاریخ اقتصادی کشور بی‌سابقه است. تورم از آن رو اهمیت دارد که دشمن عدالت است و تورم بلا یعنی خلق نابرابری شدید و تروتمندی اغنیا و فقیر شدن فقرا و کاهش قدرت خرید مردم و تنگی معیشت و به محاق رفتن عدالت و این فشار له‌کننده تورم به قیمت کوچک شدن سفره مردم و افت تغذیه و کاهش هزینه‌های سلامت و درمان و خلاصه کاهش کیفیت زندگی و تنگی معیشت که منجر به کاهش سرمایه اجتماعی و مشروعیت نظام و ایجاد حس طردشدگی و نادیده گرفته شدن و یاس و ناامیدی که با کوچک‌ترین شوک و ضربه‌ای به معیشت و هزینه‌های آنها چون شوک بنزین به اعتراض خیابانی نیز تبدیل می‌شود. ضریب جینی به‌عنوان شاخص عدالت و توزیع درآمد در بالاترین و بدترین میزان خود (۰/۴۱۳۲) طی دوده اخیر رسیده است و در تمامی دو دوره دولت تدبیر و امید روند افزایشی (از ۰/۲۷۳ به ۰/۴) داشته است. مانور تجمل که با شروع بازسازی نولیبرال پس از جنگ از تریبون‌های رسمی نسخه می‌شد و امروز به سوهان اعصاب مردم تحت فشار اقتصادی توسط طبقات نوکیسه و مرفه جدید تبدیل شده است. طبقه‌ای که در میان اقشار مردم بیشترین علاقه را به غرب و لیبرالیسم فرهنگی و مروج و علاقه‌مند به صدای آمریکا و انگلیس و مصرف‌کننده محصولات فرهنگ آمریکایی‌اند و بی‌اعتقاد در ضدیدت با حکومت دینی و ولایت فقیه و گفت‌مان انقلاب و جبهه مقاومت و فعالیت‌های سپاه قدس در سوریه و عراق هستند. به این وضعیت، شاخص‌های بی‌کاری و هزینه‌های زندگی و قدرت خرید و میزان فقر نسبی و مطلق را هم می‌توان اضافه کرد تا سال ترور شهید سلیمانی، تقارن و همزمانی با بدترین سال‌ها و شاخص‌های اقتصادی پس از جنگ داشته باشد. در جمع‌بندی از وضعیت اقتصادی و شکنندگی توان اقتصادی کشور، اظهارات کم‌سابقه جهانگیری در آذرماه ۹۸ مبنی بر بسته‌بودن همه گلوگاه‌های اقتصادی ایران بدون توجه به تبعات سیاسی رسانه‌ای و امنیتی آن گرا‌دهنده بسیار خوبی به‌عنوان موفقیت تحریم‌های آمریکا داشت. این اظهارات کاملاً دامنه‌تاثیر تحریم‌ها بر مشکلات را حد اکثری تبیین می‌کند در حالی که از ابتدای دولت تدبیر، توسط کارشناسان و رهبر فرزانه انقلاب و حتی پس از شکست برجام به‌صراحت دولت‌مردان نیز علل عمده مشکلات اقتصادی کشور را در داخل مطرح می‌کردند. طبق رهنمودهای رهبر حکیم انقلاب، اظهار ضعف (چه نظامی یا اقتصادی و فرهنگی) کلید حمله دشمن است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص جنگ تحمیلی به‌عنوان یک اصل کلیدی فرموده‌اند: «علت شروع جنگ تحمیلی این بود که دشمن یعنی و

## درنگ

شهادت سردار سلیمانی و نقش بی‌مانند ایشان در تامین امنیت و اقتدار کشور و جبهه مقاومت دارای آنچنان اهمیتی است که هم‌تبیین جایگاه و فعالیت‌ها و دامنه تاثیر ایشان و هم چرایی و نیز تبعات شهادت ایشان نیازمند تبیین و تحلیل گسترده کارشناسان است. به‌عقیده و ارزیابی نگارنده، شهادت شهید سلیمانی نه در خلأ که در بستری از زنجیره‌ای از وقایع اقتصادی و سیاسی در داخل کشور رخ داد که مینا و داده خام ارزیابی و محاسبه و تصمیم آمریکا شد. چرا این ترور در سال‌ها و زمان‌های دیگری رخ نداد کم‌اینکه فرصت آن را نیز طی سال‌های حضور شهید سلیمانی در جبهه مقاومت در لبنان، عراق و سوریه داشته‌اند. آیا می‌توان شهادت ایشان را به دیوانگی ترامپ تقلیل داد و آمریکا را به دو قسم عاقل و دیوانه یا خوب و معتدل و بد و خشن تقسیم کرد و حتی مبنای سیاست خارجی کشور قرار داد؟ آیا می‌توان به‌طور کلی شهادت سردار سلیمانی را به‌طور و بیروز دشمنی توسط آمریکا و اسرائیل و صرفاً عوامل خارج کشور تقلیل داد و علل بستر ساز داخلی را نادیده گرفت و آنها را کم‌اهمیت دانست؟ مساله اساسی شناسایی، تعیین میزان تاثیر و سپس مهار سیاست‌ها و وقایع گرا‌دهنده ولو به‌صورت غیرمستقیم و غیرمعدولی بستر ساز و ماده خام دستگاه محاسباتی آمریکا است که ناشی از سوم‌دیریت داخلی است. به‌طور کلی شهادت سردار سلیمانی را می‌توان حاصل قیچی دیو بازوی سیاست خارجی و سیاست اقتصادی دانست. خوش بینی بیش از اندازه‌ای که در ارتباط تعامل با آمریکا طی مذاکرات هسته‌ای از سوی برخی طرف‌های ایرانی شاهد بودیم و سپس با خروج آمریکا از برجام با انفعال و بی‌عملی ایران در قبال این عمل ادامه پیدا کرد. طی سال‌های دهه اخیر در آمریکا، ترور سردار سلیمانی بارها در دولت آمریکا مطرح بوده است. در همین راستا می‌توان به اظهارنظرهای صریحی چون جک کین، فرمانده سابق نیروی زمینی ارتش آمریکا در کنگره اشاره کرد که مدعی بود: «چرا آنها را به قتل نرسانیم؟ چرا ما عا‌دمانده آنها را ترور نکنیم؟ نمی‌گویم که اقدام نظامی انجام دهیم من پیشنهاده می‌دهم عملیات محرمانه انجام دهیم.» (نیویورک ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۳) اما ارزیابی‌ها از میزان انسجام ملی و میزان شکاف دولت و ملت و نظام و میزان اقتدار نظامی و آسیب‌پذیری اقتصادی مانع از عملی کردن این خواسته شوم بوده است. به‌عبارتی می‌توان گفت همیشه در کمین بودند که با ظهور اولین نشانه‌های ضعف یا شکاف یا تنش، اهداف شوم خود را عملی کنند. مانند تشدید تحریم‌ها پس از فتنه ۸۸. طی سال‌ها و ا‌دامه سوءمدیریت‌های داخلی و سیاست‌های اشتباه باعث تغییر و تنزل در برخی از این شاخص‌ها (به‌جز نظامی) شد و بستر را غیرمستقیم برای شهادت سردار سلیمانی مهیا ساخت. بستر مهیاکننده دیگر جرات مند کردن آمریکا برای ترور سردار سلیمانی، سیاست‌ها و تصمیمات اقتصادی در داخل کشور بوده است. طیفی از سیاست‌ها و وقایع اقتصادی با تبعات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی که از جدی‌ترین و نزدیک‌ترین شتاب‌دهنده اقدام آمریکا در به شهادت رساندن سردار سلیمانی محسوب